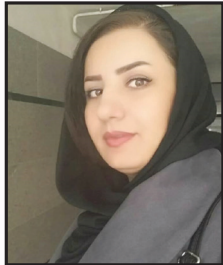


امیر باقری

هر چه بالغ تر شدیم،
نیش کینه در دهان‌ها کاشتیم؛
کاشکی دندان شیری داشتیم!



یاسمن چراغی



وحشتم
از شب تاریک نیست
میان همه‌های خاموش
در سکوت مطلق
صدای گام‌های تو را می‌شنوم
بار دیگر می‌روی
بی آنکه بازگشته باشی...



علیرضا محمدی

هر لرزه به جان من اگر مثل بم افتاد
از عشق تو بوده است که جان در عدم افتاد
تقصیر دلم بود... اگر در طلب تو
دستان نیازم به ضریح حرم افتاد
فریاد زدم از دل شب‌های جدایی
از سینه نفس رفته و پا از قدم افتاد!
مانند کسی که پی یک معجزه باشد
تصویر زلال تو در آینه کم افتاد
خوشحالی‌ام از کودک دل بوده و حالا
چین بر رخ و بر قامت من طرح خم افتاد
بلدا زده شد این دلم از بازی تقدیر
آن قدر که در فال بدم نقش غم افتاد
من گریه نکردم که تو را شاد ببینم
مهجوری دل اشک شد و از قلم افتاد



ملیکا باقری



خیره‌ام
به کهکشان زرد چشمانت
که تلخ می‌تابد
خیره‌ام
به موهایت
که غمگنانه
بی مهتاب می‌بارد
خیره‌ام
به نسیمی
که پشت پنجره بیدار می‌ماند
و دریغا
شا پرکی تو را
با سنگ قلبت
هر روز می‌شکنند...



مریم ناظمی

فریاد هر شب با گلویم شرط می‌بندد
غننامه‌ها را می‌برم در خلوت سینه
کم می‌شوم از خود به ضرب شست ساعت‌ها
هر روز می‌بازم به تصویرم در آینه
مبهوت یعنی این من بیزار از بودن
گنگی که خواب هر شبش در حال تعبیر است
دل را به دریا می‌زنم تا رد شوم این بار
از جاده سستی که در رؤیای تعبیر است
پل می‌زنم از ابتدا تا انتهای شهر
در هر قدم کابوس‌های تلخ و تکراری است
این شهر در آغوش من بسیار باریده
خون تمام کوچه‌ها بر گردنم جاری است
چک‌چک صدای اشک‌های آسمان است این
باران کجا بادآور خانه نشستن‌هاست؟
بگذار تا بغضم دوباره بشکنم، بشکن!
وقتی سزای زندگی در خود شکستن‌هاست
کم کم به آخر می‌رسد هر قصه‌ای اما
پر... پر بزن،
پر ای پرنده...
خط پایان است
پرواز کن، پرواز کن، آن سوی دریاها
اینجا اگر ماندی ته دنیا بیابان است...



مسعود منفرد



نفس ماه گرفته
وقتی در آغوش جاده
خیس غزل‌های بارانم
شعری به شکل غم
نشسته روی دستان ساعت
روزهاست
مثل پرچمی دورافتاده از لب‌های باد
در چین‌های پیشانی خود فرورفته‌ام
و به شعرهای کال
می‌اندیشم
بعد به کرم‌هایی
که
میان پبله‌های مست
پروانه می‌شوند
و از نردبان آتش
بالا می‌روند
تا در چشم‌های شب گم شوند
و سکوت موسیقی
لبریز می‌شود از دیوانگی ما
آه که چقدر راهایی ریخته
زیر پیراهن حرف‌هایی که گنگ به نظر
می‌رسند.



سهیل پرند



می‌ترسم
از پای رفته برگردم و
دست بسته
به زرد و بنفش
ناخنک بزدم.
فهمیده‌اند همه!
دوست دارم و
گیاهان شاعرتری
صبح امروز
به ارتباط ترنج و
خون ریخته از سبابه باغچه
پی برده‌اند.
می‌ترسم از خودم!
ترانه‌هایم آژیر می‌کشند...
سفید نمی‌شود اوضاع
این گونه
که رو به تخدیرم!

محمد رضا عسگری

انتهای راه را می‌نگرم
شاید پیش از من ظهور کنی
در جوشش گیاهی از دل خاک
در شبی مقدس.
شاید اولین دیدار دشوار باشد
دل‌تنگی
شناسنامه ام را برمی‌دارد
و خط می‌کشد بر تاریخ تولد اولین گریه ام
های می‌کشد زنی بیدار
و مردی
که هنوز زمختی دستانش خاطر من را نوازش می‌دهد
کی‌توان از آخرین ترانس خداحافظی کرده اند
و موتورسیکلت‌های جوان
دیگر گاز نمی‌دهند
انتهای این راه خاکی آغاز است
و ذهن من آنقدر کوچک
که اسب چوبی فریبش می‌دهد
با سربازان سیاه و سفید بی سلاح
ریشه‌های درخت را به آتش کشیدند
دخترک سکانس قبل
هنوز با کفش‌دوزک‌ها خوشحال است
و فکر می‌کند
ناخن‌هایش را با لاله عباسی رنگ کند زیباتر می‌شود.
شبه هم نبودیم
درست مثل پنج برادری که در دست‌انمان کنار هم
خوابیدند و بیدار شدند
تنها
در خشم و شادی بود که شباهت داشتیم
گاه مشت کوبیدیم به بخت و اقبالمان
و گاه دست افشان از میان لبخند پنجره بیرون زدیم.
اصلاً بگو شب است یا روز؟
و صدایی که از دور می‌شنوی
شیون است یا هلهله؟
این بند آخر است که از اسکلتی نیمه جان می‌افتد
عطر نان به کوچه سرک می‌کشد
و زبان آتش
از دیوار کوتاه بی پرچین
تو را باز می‌آورد...

با دهانی که نیست
سیگار دود می‌کنم
و قهوه‌خانه مردی میانسال را دور
تا رویایی از نداشتن‌های نمور
مشق خودکار آندره برتون
کار ساز می‌شود گاهی
و دخترکی که عشق را
در قاصدکی پیدا کرده.
حالا
ماهیت همه چیز روشن است
اسب‌ها چرا چموشند؟
و دهان شب، تاریک؟
کمی کوه و جنگل به آبادی برسانید
بد نیست تا رودها رونده شوند
و ماهیان
دهان از قلاب برگیرند
و هوا نمناک شود
از عطر دخترک سکانس قبل.
از راه افتاده‌ایم
از عشق
برگشته از دوست داشتن‌های معجزه گر
از راهی که نیامده بودیم
با حسرتی که پاهایمان را جمع کرده است
و اشک‌هایی که کویبر را خیس نمی‌کند
وقتی ابرها نزدیک می‌شوند
از گسل‌ها عبور می‌کنند
و زمستان جنگل را
خاموش تر نشان می‌دهند
دشته‌ای سرخ می‌گرید
و باز عطر نعنای از سکانس قبل فضا را گم می‌شود.
بنفشه‌ای گوشه‌ی راه را نمی‌روید
شاید باران
نشان خاک را از یاد برده
و خاک راه گم کرده
میان آواز باد...
روی پاهایم برمی‌گردم

منتظر داستان و اشعار شما هستیم



لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی